

نقدی بر کتاب در دیار صوفیان

بقلم آقای علی دشتی

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس
که نه هر کو ورقی خواند، معانی دانست

۱۸

بگفته برهائی :

مرحوم علامه آملی در تعلیقات رشیفه خود بر شرح منظومه فیلسوف سبزواری بدین نکته دقیق متعرض است و در مبحث ((فی عموم قدرته تعالی)) و در توضیح این بیت منظومه :
اذخمرت طینتنا ، بالملکه و نلک فینا ، حصلت بالحركة

می گوید : تخمیر طینت باقیه انسان بملکات است - چه ملکات پسندیده و چه زشت - و این ملکات از حالات و حالات هم بنوبه خود از حرکات بدنی یا نفسانی حاصل می شود ، بنابراین قاعده عقلی اتحاد عاقل و معقول هر حالت نفسانی که حادث بر نفس انسان است ، خود بتدریج مقداری از وجود نفس میشود و در واقع تکوین نفس چون ((جسمانیة الحدوث)) است ، از همین حالات و حرکات میباشد ، و بهمین جهت مولانا در مثنوی میفرماید :

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

پس ، اگر این حرکات و حالات جسمانی و نفسانی بخود ما واگذار شده باشد ، چون همین حرکات و حالات مبادی تحقق ذوات ما می باشند - زیرا حقیقت ذوات ما از حیث بقاء بجز همین ملکات نیست .

و این وا گذاشتن حرکات و حالات ما بما ، درست همان وا گذاشتن حقیقت ذوات ما در

مرتبه بقا بخودمان می باشد که امری بدیهی البطلان و مردود عقل و شرع است، پس حرکات و حالات ما در مرتبه ایجابی و ایجادی منسوب بذات پروردگار، و در مسرتبه اعدادی و تهیه اسباب و مباشرت منسوب بما می باشد، و آنچه که موجب تقویم و تحصیل فعل است جنبه ایجابی و ایجادی آنست نه تهیه و اعداد و اسباب امکانی.

صورت دیگر این بحث را میتوان بدین برهان بیان کرد، از پیش دانستیم که وجود امکانی خلق انسان - را دو نسبت است. یکی نسبت بفاعل که خداوند تعالی است و موجب ایجاد و خلق انسان می باشد، و دیگری بقابل، یعنی ماهیت در حد استواء وجود و عدم که مربوط بخود انسان است، و هر ذات موضوعی، یا مخلوق و ماهیت ممکن از ایندو نسبت خالی نیست و چنانکه وجود مستعار امکانی منسوب بماهیات بندگان خداست - یعنی نسبت انسان بقابل - در عین حال بفاعل هم منسوب است و این فاعل موجب ایجاد اوست و بهمین قیاس و رویه است افعال انسان نسبت بخود و خداوندگار، که از حیث قابل بودن دارای جهات عدمی است و از حیث فاعل موجود و دارای جهات و حوی و ایجادی است و چنانکه حکیم سترک سبزار فرموده است:

لکن كما الوجود ، منسوب لنا فالفعل ، فعل الله و هو فعلنا

که در شرح منظومه برای رفع نقیصه ادبی مصراع نخست در مورد ((لنا)) فرموده است: ((ای الهی!)) زیرا لنا غلط و الهی درست است و ضرورت شعری و مقتضای سبب این عذرخواهی توضیحی شده است.

یعنی، ولیکن آنچه وجود از خود ما نیست و منسوب بما است، پس فعل هم در عین اینکه فعل ما می باشد فعل خداست، و چون ایجاد با وجود همدوش و همپا بوده و هر جا وجود باشد ایجاد با اوست پس وجود ما از حیث و حوی بفاعل و خداوند و از جهت امکان بقابل منسوب است. بنابراین ایجاد افعال هم از همین خصیصه برخوردار بوده زیرا ایجاد متفرغ بر وجود می باشد.

در کرائم قرآنی این موضوع بتصریح آمده است که: ((مارمیت اذرمیت، ولکن الله رمی)) و ((ان الذین ینا یعون، انما ینا یعون الله)) پس افعال انسان تفویض و اختیار محض نیست، و برخلاف معتزله نمی توان در صدور و ایجاد افعال دعوی استقلال کرد، و جبر هم نیست بطوریکه منکر مباشرت در صدور افعال از ناحیه انسان شویم و تهیه اسباب و اعداد وسایل را در عالم امکان نادیده بگیریم - برخلاف اشعریه - بلکه امری است در میانه آیندو، که از نواقص مترتبه آنها برکنار بوده، خود چیزی جداگانه می باشد، و جداگانه بودن این امر بدین تعبیر است که افعال صادره از ناحیه انسان برای تقویم و تحصیل و حوی نیازمند بفاعل موجب ((بفتح جیم)) میباشد و تهیه اسباب در جهان امکانی به تنهایی میتواند فعلی را

بمنصه ظهور رساند و اگر فیض وجودی و ایجادى یک آن از فوران خود باز ایستد آنوقت معلوم میشود که حدود قدرت مخلوقات در ایجاد افعال چیست ؟ و بقول خواجه انصاری پیرهرات: ای قطره منی ، در ترازوی قدرت چند منی ؟ و چنانکه سعدی فرموده است :

ای قطره منی ، سر بیچارگی بنسه کابلیس را ، غرور و منی خاکسار کرد
برای تمام بودن این مبحث چنانکه از پیش رو عده شده است بدکرانظار علمی و فلسفی ، دانشمندان و حکمای اسلام می پردازم ، تا غور رسی و تحقیق بنحو کامل در پیرامون این بحث شریف و حائز اهمیت وقوع یافته باشد .

اما قبل از این به آوردن نظر اختصاصی آقای دشتی نویسنده در دیار صوفیان مبادرت می کنم ، تا در قبال اینهمه آراء دقیق و شریف ، بمقدار خست و سخافت این نظریات از موازین عقل و شرع پی برده ، و انصاف دهیم : اگر سی هنر نداند که هنر چیست ، هنر انصاف دهد که هنرمند کیست .

آقای دشتی در صفحه ۹۳ در دیار صوفیان پس از نقل عقیده اشعریه و طعن ورد آن ، مبادرت باظهار نظر شخصی کرده نوشته است : ((آیا بعقل سلیم و منطق خداشناسی ، براننده تر نیست که خداوند را آفریننده جهان فرض کنند ، و مشیت ویرا در امور جزئی دخیل ندانسته و معلول خواص ذاتی موجودات گویند و برای توجیه عقاب و ثواب ، برای آدمی اختیار قائل شوند))

هرگز راه حلی تا بدین درجت موجب سخره ، تصور نمیتوان کرد ، چه با تعلیل عبارت بالا ، سه موضوع بدست می آید : ۱ - عدم دخالت مشیت خدایی در امور جزئی ۲ - امور جزئی را معلول خواص ذاتی موجودات فرض کردن ۳ - اختیار آدمی برای توجیه عقاب و ثواب . که هر یک را در بونه تجزیه و تدقیق قرار میدهیم :

یک : در مورد عدم دخالت مشیت خدایی در امور جزئی ، اول باید مشیت را شناخت و فرق آنرا از اراده تمیز داد ، سپس باصل مبحث پرداخته شود . چنانکه صدر فلاسفه الهی ملاحظه در کتاب شرح اصول کافی باب مشیت و اراده بنحو احمال بتوصیف آن مبادرت کرده است ، نسبت مشیت با اراده مانند نسبت ضعف بقوت و فقر بغنا و ظن مفید علم به حزم و یقین علمی است ، سپس مشیت را داخل در اراده دانسته است و هر دو را عین علم و قدرت و ایندو را هم مانند همه صفات عین ذات خداوند متعال میدانند . فیلسوف کبیر اسلامی مشیت را از صفات ذات برشمرده و آنرا به مشیت ازلیه کلیه و مشیت جزئیه تقسیم کرده است ، و توضیح میدهد که هرچه در نظام اعیان خلقت و اذهان واقع شود بعلم و مشیت الهی است و از مقتضای آن بهیچ وجه تخلف ممکن نیست .

و مرحوم مجلسی در شرح کافی بنام مرآت العقول باب التوحید ، در خصوص مشیت

نقل کرده است که برخی از افاضل دو تعبیر از مشیت آورده اند، یکی متعلق به شائی - بصیغه اسم فاعل - که از صفات کمالیه الهی می باشد و آنرا چنین تعریف کرده که: از صفات قدیمه و نفس ذات حق سبحانہو تعالی است و در واقع مشیت متعلق بشائی بودن ذات کردگاری است بنحویکه مختار در آنچه خیر و صلاح است میباشد، و دیگری مشیت متعلق به مشی است بر وزن فعیل کالمفعول که بحدوث مخلوقات حادث بوده، هیچ مخلوقی از مقتضای آن تخلف نمیکند و مشیت بدو قسم یاد شده از صفات عین ذات است - مزائد بر ذات .

برخی از فلاسفه اسلام را عقیده بر اینست که فرق میان اراده و مشیت در این است که، مشیت متعلق به شیئیت ماهیت مقدور است، ولی اراده متعلق بوجود می باشد و عبارت دیگر اراده بکلی و مشیت بجزئی تعلق دارد .

حال، پس از اندک تعریف و توصیفی از اراده و مشیت و موارد بکاربرد هر یک، باصل موضوع بررسی می کنیم که آیا انسان می تواند بدون مشیت پروردگاری حتی در امور جزئی خود بنحو استقلال مبادرت و اقدام کند یا نه؟ البته از آنچه گذشت برای خواننده مندرج معلوم شده که همه امور چه کلی و چه جزئی بنحو استقلال و بدون دخالت علم و اراده و قدرت و مشیت حضرت احدیت ممتنع الوقوع بوده تا شرح وجودی و وجوبی ذات خداوندگاری بر آنها نپاشد هرگز بر مرحله ایجاد نمی آیند، فاعل مرجح و جودی و ایجاد می همه افعال و اعمال ذات لایزال اوست، و بدون دخالت خداوند هیچ امری نغور و تحقق نخواهد یافت و کریمه قرآنی ناظر بدین عقیده است که: ((واللہ خلقکم و ما تعملون)) و این آیه منافی با اختیار انسان در حد و منزلت امکانی و قابلیت او نیست، و از این قبیل است کریمه: ((قل اللہ خالق کل شیء)) و غیره پس جزء اول راه حل آقای دشتی بر اثر جهالت صرف بعقیده کلیه فرق اسلامی است چه رسد بفلاسفه معظم شیعه .

دو: در مورد، امور جزئی را معلول خواص ذاتی موجودات فرض کردن، باید گفت که این قسمت از راه حل، بر مراتب از جزء اول آن سخیف تر است چه امور را معلول از ناحیه علتی دانستن که آن علت خود خاصیت ذاتی موجودی از موجودات باشد، این معنی را بلافاصله متبادر بذهن انسان میکند که آقای دشتی هنوز مفهوم علت و معلول را ندانسته و از این مهمتر اینکه ایندورا با خواص ذاتی موجودات تمیز نداده است که متأسفانه به سبب رعایت اختصار ناگزیریم از تعریف و تقسیم و ویژه گی های هر یک که بتفصیل در کتب حکمی و کلامیه از آنها بحث شده و سخن بمیان آمده است صرف نظر کنم، و از باب تذکر اجمالی بگویم که هر معلولی داخل در علت خود و هم سنخ آنست، زیرا از حیث حدود و رسوم منطقی به قول شیخ المشاییین بوعلی سینا در کتاب شفا، دارای تقارن می باشد و چون علت العلل یا علت غایی همه اشیاء و موجودات ذات الهی است، پس با همه افراد و آحاد سلسله معلولات

معیت قیومیه و بقول عرفا ((قرب وریدی)) دارد ، النهایه به سبب قرب و بعد هر یک از حلقه‌های این سلسله بعلت موجد و مبقیه خود ، مفهوم سنخیت وجودی بشدت وضعف می‌گراید ، و نسبت خاک از عالم پاک جدا می‌شود ، و در هر مرتبه از وجود بنام و ماهیت و عنوانی ویژه نامیده میشود ، بطوریکه در مفهوم امکان ممکن ، و در مفهوم وجوب ذاتی واجب می‌باشد و خواص ذاتی موجودات که بنظر آقای دشتی علت امور جزئی می‌باشند و امور جزئی معلول آنها ، خرافه ترین پندار کودکانه است که از هیچ شخص شیدایی هم شنیده نشده است ، زیرا فی‌المثل شیرینی و تلخی خاصیت ذاتی خرما و حنظل است ، و از نویسنده در دیار صوفیان می‌پرسم که از ایندو خاصیت ذاتی چه امر یا کدام اموری بوجود می‌آید که مستند بعلت اولی و ذات آفریننده آنها نباشد ؟ ! .

پس این قسمت از راه حل آقای دشتی هم مثال سایر عقایدش در کتاب مورد نقد بی اساس و نادرست بود . ۳ : در مورد ، اختیار آدمی برای توجیه عقاب و ثواب ، نیز باید متذکر شوم که آنمقدار از اختیار آدمی که از این پیش بشرح و بسط بذکر آن پرداختم ، بنا بر عقیده بزرگترین فلاسفه جهان و تابعان اصول فلسفه اش کافی بنظر میرسد ، زیرا حد موجود امکانی که دارای وجودی نه از خود و مستعار است در ایجاد و صدور و خلق افعال بیش از اینکه مذکور افتاد نیست ، و همین اندازه هم برای توجیه عقاب و ثواب کافی میباشد ، در غیر اینصورت یعنی با فرض اینکه انسان در امور جزئی خود بنحو استقلال مختار باشد ، لازم میشود که در این امور جزئی ذات واجب الوجود دخیل نباشد ، آنوقت باید از آقای دشتی پرسید فاعلی که فعل انسان را از حد عدم خارج و به ترجیح و جوبی آنرا موجود کند ، و مربوط و مستند بخداوندگار هم نباشد باید از کجا آورد ؟ ! مگر انسان برای ترجیح وجود فعل از عدم آن دارای استطاعت و وجوب ذاتی است که باندک التفاتی افعال را از حد استوای وجود و عدم خارج کرده ، موجود کند ؟ ! . باری ، عقاب و ثواب بطور مسلم بانسان مختار تعلق می‌گیرد ولی نحوه این اختیار و کیفیت و مقدار آنرا باید با بررسی در نظریات حکیمان و عارفان اسلامی دریافت ، تا موضوع بحث بحد مستوفای و بکفایت مورد تحقیق قرار گرفته باشد .

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۳۳

هر لابلای حوله حمام فرورده‌ام ، همه چیز خانه را بهم ریخته‌ام ولی از طرفی بطن و گمان خودم مطمئن نمی‌باشم . چون اگر چنین بود او برایم تلفن میزد با کمال تأسف بگوید **بگویم** که تا این لحظه از او خبری ندارم و حتی به من زنگی هم نزده است .

پایان